

نویسنده: روب اوری (Rob Urie) .

منبع و تاریخ نشر: کونتر پانچ «2019-11-08» .

برگردان: پوهندوی دوکتور سید حسام «مل» .

چپ در راست جدید یا چرا مارکس مهم است

Left in the new right or why Marx Matters



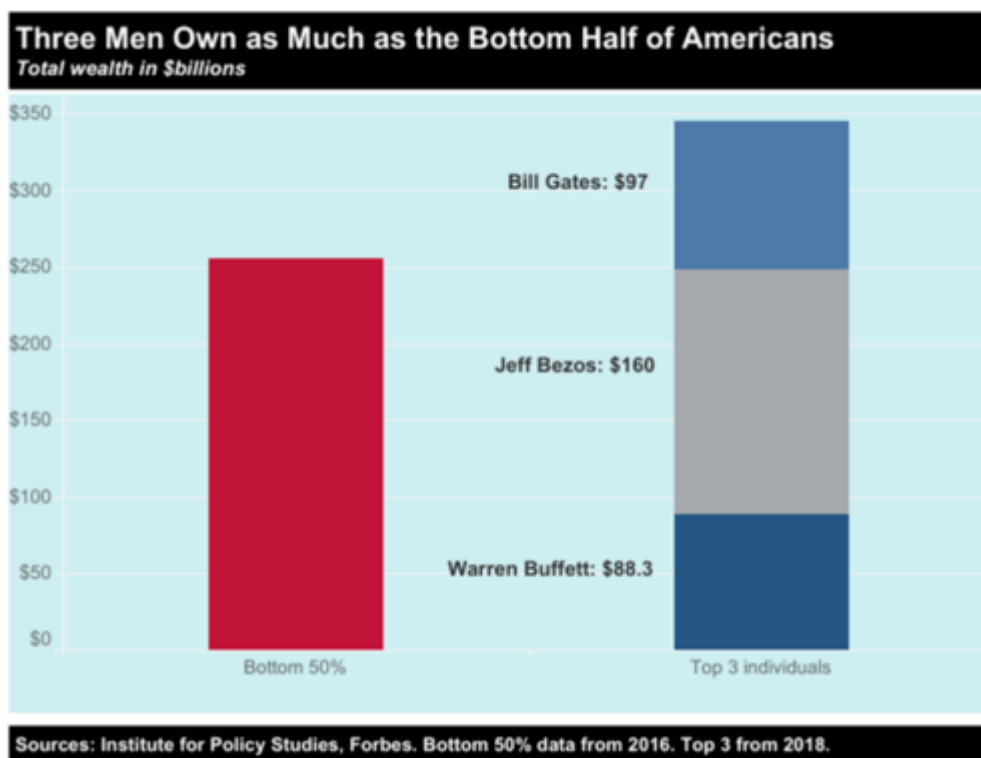
منبع عکس (سومان cc By – SA 2.5)

واسواس ویا علاقمندی غیر عقلانی امریکایی درمورد سیاست انتخاباتی ازاین رو عجیب است که مردم به ارتباط نتایج انتخابات اظهارات کمی ندارند و نتایج آنها در حواشی زندگی مردم بیشتر رقصیده ویا تنیده است؛ که این خود اینقدر هم نیست که اقدامات رهبران منتخب با آن دیگر سایر عوامل، اقتصادی، تاریخی، ساختاری و نهادی بی تاثیر باشد. لذا کارهای بیشتری را برای تعیین «سیاست» انجام میدهند و با بکار بردن از استعاره زراعی (زمینی) طوری به نظر میرسد که آسیاب بعنوان تعیین برداشت محصول فصل مطرح میشود.

چپ امریکا از ابتدای دریافت واژه ای ملت بعنوان الیگارشی سرمایه داری نقش بیگانه را تا کوبیدن غیرمحمتمل این ایده خارجی در این سیاست داشته است؛ از این ایده یا اینچنین نظر که دموکراسی مردمی میتواند در کنار ثروت متمرکز وجود داشته باشد. اگر قدرت هایی که بعنوان ممثل دموکراسی مردمی تحت تعقیب هستند میتوانند جلو آنها بگیرند اولین مزیت «تحرك ویا تکانه» که پس از آن یک بار بدست آمد؛ قدرت برای بستن درب در پشت آن استفا ده میشود، قرن ها است که در حوزه های تجارت و سیاست درک شده است. مثل آنکه شاید قصد اراده داشت؛ نتیجه انتخابات ریاست جمهوری سال (2016) توسط قدرت های ماندگار برای تقسیم چپ امریکایی بود؛ چپ نیولیبرال به سمت یک ناسیونالیزم با زتابی گیره خورد که از طریق منافع طبقاتی به دفاع از قلمرو که به سرمایه داری دولتی وابسته است منتقل شد. **ترامپ** بصفه دباغ (چرمگر) یا **شخص**

نشسته در کنار درب ورودی تیارتر برای جذب مشتری و دعوت از عابرین بخاطر بازدید از نمايش کارنا وال «جشن» همچو نمونه سياسی امريكايی برای حد اقل دو قرن بعنوان يك خاين برای دموكراسی سرمايه داری از سمت چپ خالی از محتوای تحلیلی يك نوع داغ ولکه يا علامه شد.

به تعبير سازنده تر، **برنی ساندرز** برای تسهيل پاسخ سياسی طبقه محور چپ در برابر شکست سرمايه داری با ترويج برنامه های رفاه اجتماعی با سابقه تاریخی در توافق نامه جديد، وارد قلمرو ایالت قرمز شد. گره خورده به تلاش تحلیلی پیچیده ای برای تغيير قدرت و پايين آمدن سلسله مراتب سياسی و اقتصادی، چیزی شبیه به دموكراسی مردمی در حال رویارویی با ارواح طولانی اساطیری است.



نمودار یا گراف: به سختی اتفاق نمی افتد که هرچه ثروت در دست های کمتری و کمتر متمرکز شده باشد، قدرت تأثیر آن بر نتایج سياسی از طریق تعیین های رسمی مانند شهروندان ایالات متحده «Citizens United» رمزگذاری شده است. در حالی که سلطه سياسی بر ثروت متمرکز ممکن است جديد به نظر برسد، با تصور ایالات متحده به عنوان يك الیگارشی سرمايه داری پیوند می یابد که برده های ثروتمند، سفید پوست، نتیجه سياسی را تعیین می کنند. مجلس سنا، آمریکا "مجلس اعیان" تا قرن بیستم به طور گسترده انتخاب نشده بود. (منبع: نابرابری.org.)

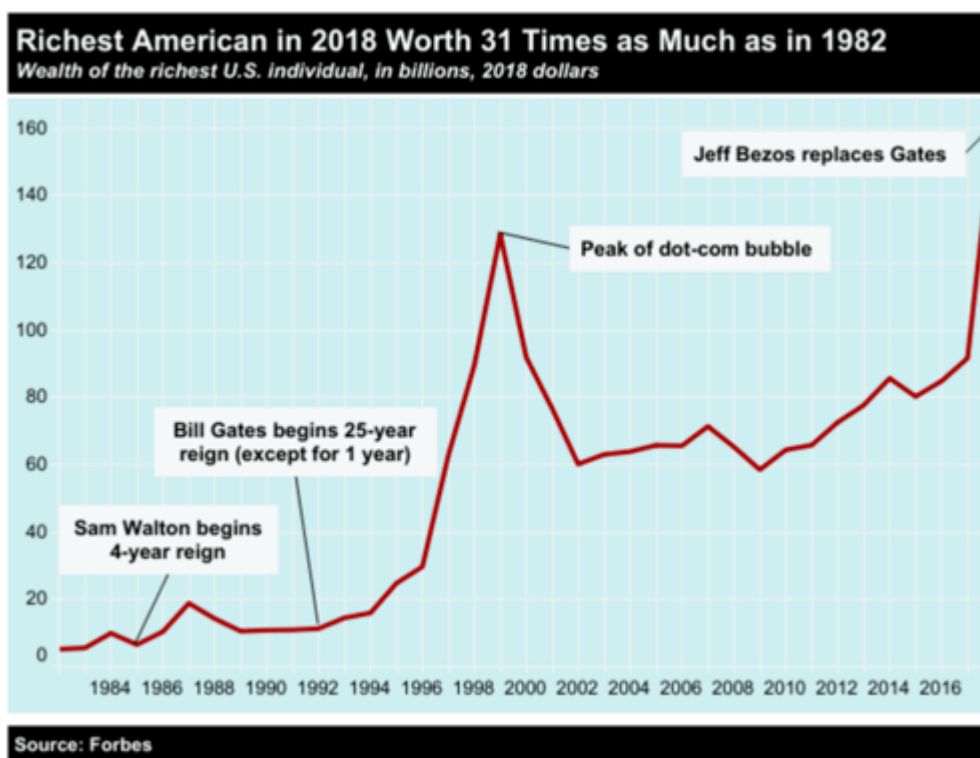
بخشی از پرداختن مسأله یا چالش به این سياسی ناشی از تجزیه مشکوک "سیاسی" از اشیاء آن است. اگر يك نماینده دولت به مردم بگوید چه وقت بیدار شوند، چه چیزی بپوشند، چه چیزی می توانند و چه چیزی را نمی توانند بگویند و چه وقت خود را برای انجام این کار بگذرانند و یا آماده سازند، این خود استبدادی است. وقتیکه يك کارفرما این موارد را تعیین می کند، "انتخاب آزاد" محسوب می شود. در چارچوب نئولیبرال، اقتصاد فقط به حدی سياسی است که رهبران منتخب؛ سياسی های اقتصادی خاص را ارتقا می دهند.

حتی با تحقق آن در این اواخر که پول نتایج سياسی را تعیین می کند، توزیع درآمد و ثروت به عنوان اقتصاد در نظر گرفته شده است، در حالی که استفاده از اینها در عرصه سياسی قرار می گیرد، سياسی محسوب می شود. حلقه بی روح سرمايه داری، جایی

که درآمد و ثروت متمرکز برای تأثیرگذاری بر نتایج سیاسی به کار می رود تا درآمد و ثروت متمرکز را افزایش دهد، اقتصاد را با سیاست از طریق ناسازگاری سرمایه داری با دموکراسی پیوند می زند.

سیاست انتخاباتی مدرن این رابطه اقتصاد را با سیاست جایگزین با مارک ها یا با رمزهای رنگی همچو- قرمز یا آبی می کند، جایی که «پسر ما» آنچه در مورد آمریکا خوب و واقعی است بدانند یا متوجه شود. اما طرف دیگر برای یافتن و یا سراغ کردن «پسر ما» در گوشه ای وجود دارد که مانع عمل او برای این خوبی ها می شود. آنچنانیکه جلوی «**باراک اوباما**» را گرفتند که دستورالعمل واقعی «واقعی» خود را توسط انستداد گرایان جمهوریخواه تصویب کند «**دونالد ترامپ**» توسط سوسیالیست های عمیق «یا منسوبین دولت پنهان»، همچو برف ریزان، آزار و شکنجه می شود.

چپ بدون فشا رو تا حد زیادی بدون توجه به تداوم روابط طبقاتی بوده است. ثروتمندان همچنان ثروتمندتر می شوند، که ثروتمندتر هستند، نه خیلی. برای همه ادعاهای نقص سیاسی وقتی صحبت از پرداخت وثیقه و کاهش مالیات، جنگ و اسلحه و پلیس و نظارت است، این احزاب مخالف را می توان برای غلبه بر اختلافات شان حساب کرد. به همین ترتیب، وقتی صحبت از منافع عمومی می شود، اختلافات حزبی مطرح می شود تا توضیح دهند که چرا هیچ کاری ممکن نیست.



نمودار یا گراف: همانطور که در بالا نشان داده شده است، در دهه های اخیر بیشترین سود در ثروت نسبی ثروتمندان در دوره دموکرات های لیبرال دموکرات بیل کلینتون و باراک اوباما حاصل شد. مبادا اینگونه به نظر برسد، یا به عنوان اتفاقی، پشتیبانی لیبرال دموکرات از سازوکار این غنی سازی، وال استریت، روابط را توضیح دهد. از نظر اقتصادی، دموکرات ها از زمان آغاز نئولیبرالیسم در دهه 1970، حزب سرمایه داری نئولیبرال سرمایه دار و راست افراطی بوده اند. منبع: نابرابری.org

جهت واحدی یا یگانگانه سمت و سوی این واکنش دولت به نفع ثروتمندان ممکن است تصادفی به نظر برسد، محصولی فراتر از "نظام حکومت ما". درحقیقت، ایدئولوژی سیاسی تعیین

کننده نیم قرن اخیر ، نولیبرالیسم بوده است که در اینجا به عنوان امپریالیسم ، دولت-سرما یه داری تعریف می شود و **تحت کنترل الیگارش**ی است. و برخلاف ادعاها که نولیبرالیسم اثری از تخیل چپ است ، اصول اصلی آن در اواخر دهه « 1980 » با اصطلاح **"اجماع واشنگتن"** گد گذاری شد.

آنچه اجماع واشنگتن بیان می کند نقش حمایتی است که دولت برای سرمایه داری ایفا می کند. اصول آن کوتاه و بسیار خواندنی است. آنها برنامه ای را ارائه می دهند که از دهه 1980 با برنامه های سیاسی دموکرات و جمهوریخواه پیوند می یابد. آنها همچنین نولیبرالیسم را با برداشت **مارکسیستی / لنینیستی** از **دولت سرمایه داری** به عنوان موجود برای ارتقاء منافع سرمایه داران متصل گره می زنند. چپ ، بدون تردید (و نه) ، یک نظریه مبارزه طبقاتی است.

هنگامی که **دونالد ترامپ** کاهش مالیات را تصویب کرد که به طور نامتنا سب به نفع ثروتمندان و شرکت ها درآمد ، این اتفاق نظر واشنگتن بود. هنگامی که « **باراک اوباما** » "سازوکارهای با زار" را به « **Obamacare** » گذاشت و **TPP** (مشارکت اقیانوس آرام) را ارتقا داد ، این اتفاق نظر واشنگتن بود. وقتی **بیل کلینتون** سعی در تأمین امنیت اجتماعی کرد ، این اجماع واشنگتن بود. احزاب به اصطلاح مخالف به مدت چهار دهه در یک طرح واحد برای حکومتداری با یکدیگر همکاری می کنند

این بهره برداری و یا باهم دینفع بودن تلاش یکپارچه "سرمایه داری" است ، که از قبل تعیین شده بود و آنها به عنوان شرکت های چند ملیتی که با پشتیبانی دولت برای ارتقاء منافع ملی بصورت پراکنده فعالیت می کنند ، تصور می شود. هنگامی که **بیل کلینتون** آن را تبلیغ و امضا کرد ، یک بند **ISDS** (حل و فصل اختلاف سرمایه گذار و دولت = **Invest State Dispute Settlement Agreement**) در **(North American Free Trade = NAFTA)** گنجانیده شد هنگامی که « **باراک اوباما** » آن را تبلیغ کرد ، یک بند **ISDS** حتی بیشتر سرزده در **(Trans Pacific Partnership = TPP)** قرار گرفت. هدف از این بندهای « **ISDS** » دادن حق تقدم حاکمیت (قدرت حاکمیتی) به شرکتها است.

این موضوع در واشنگتن و خارج از واشنگتن از هیچکس مخفی نیست که شرکت های چند ملیتی ، موجود ، مالیات کمی پرداخت می کنند. منطق این مسئله دو طرفه است. از یک طرف ، **فرضیه اجماع نولیبرال / واشنگتن** این است که شرکت ها می توانند پول را برای استفاده بهتری نسبت به دولت قرار دهند و یا بکار برند. دیگر اینکه نقش دولت حمایت از سرمایه داری است و نه محدود کردن آن. وثیقه های بدون عواقب « **باراک اوباما** » در وال استریت ، که اغلب به هزینه شهروندان عادی است ، وقتی در این چارچوب در نظر گرفته می شد ، دارای یک منطق داخلی بودند.

یک رابطه تاریخی را می توان در رابطه شرکت هند شرقی با امپراتوری انگلیس یافت. شرکت هند شرقی حمایت مالی ، تاکتیکی و نظامی را از سلطنت انگلیس جلب کرد زیرا دستیابی جهانی آن ، آنرا به یک نهاد مهم گسترش امپراتوری تبدیل کرده بود. که پیوندهای اقتصادی این کشور به آن عمق و وسعت می دهد که اشغال نظامی به تنهایی نمی تواند به آن دست یابد. قرن ها بعد ، آقای « **اوباما** » این اظهار نظر را مطرح کرد که اظهار داشت « **TPP** » برای "مقابله با چین" بسیار مهم است.

با میان آمدن ویا ظهور نولیبرالیسم در دهه « 1970 » اراده و قصد این شد که به شکستهای ادعا شده در توافق نامه جدید بپردازد. در اواخر دهه « 1980 » ، این ایدئولوژی جدید «نولیبرالیسم» به عنوان اجماع واشنگتن رمزگذاری شده بود. طرفداران این حزب در میان دموکرات های ملی در حالی که اتحاد جماهیر شوروی در حال ناخوشایند ویا انقراض بود، وارد حزب دموکرات های جدید / DLC (Democratic Leadership Council) شدند. دوشکست یا شکست مضعاف " توافق جدید و کمونیسم منجر به احیای سرمایه دگماتیکی شد که دولت را وابسته به نهادهای سرمایه داری می دید. **بیل کلینتون** وقتی اظهار داشت که " دوره دولت بزرگ به پایان رسیده است ، بیش از این صادقانه نبود.

درگیری دموکراتها با "چپ" که برای مقابله با توافق نامه جدید در دهه « 1930 » ظهور کرد ، در دهه « 1990 و 2000 » ادامه یافت زیرا این برای هر دو حزب سیاسی مفید بود. جمهوری خواهان حزب کار بودند در حالی که دموکرات ها ادعا می کردند حزب مردم هستند. در حالی که توافق نامه جدید نیز وجود داشت و از منظر لیبرال ها ، دموکرات ها از برداشت محدود از منافع عمومی در داخل کشور حمایت می کردند. با این حال ، در زمان ورود **بیل کلینتون** به دفتر ، منافع عمومی به معنای منافع شرکتها دوباره تعریف شده بود.

این تنش را می توان با وضوح بیشتری در نبرد ویا درمنارعه « NAFTA » مشاهده کرد که جمهوری خواهان قبل از ورود آقای **کلینتون** به دفترش نتوانستند (NAFTA) به نفع خود تصویب آنرا از مرجع مربوطه بدست آورند ویا که آنرا پاس نمایند آقای **کلینتون** قادر به استفاده از صادق بودن و لیبرال بودن خود ازاینکه وی جمهوری خواه نبود ، فقط به اندازه کافی دموکرات ها را درکنگره بخاطر به تصویب رساندن « NAFTA » دعوت کرد وی در ادامه با استفاده از سوت ها ویا زنگ های نژادی وگوش بفرمان حامیان طبقاتی دموکرات های بورژوائی را از حوزه انتخابیه دموکراتیک گسترده تر تقسیم کرد. به این معنا، او **دونالد ترامپ** را پیشقدم کرد تا تأثیر خالص تقسیم موفقیت آمیز حوزه انتخابیه دموکرات بر طبقاتی بودن آن بود ..

قبل از **بیل کلینتون** ، مبارزه ضد « NAFTA » یک مؤلفه طبقاتی روشن داشت. کار سازمان یافته در برابر دستور کار تجارت آزاد که توسط جمهوری خواهان ریگان تبلیغ می شد ، صف آراییی کرده بود. آقای **کلینتون** از طریق بلاغت خود بر مبنای اصول سرمایه داری "عادلانه" و "سطح یا وسعت بازی" در سطح جهانی ، به یک نوع سرمایه داری کاملاً واپس گرایانه ورکود بیش از شکل بزرگ سرمایه داری روح و جان بخشید. البته بدون توهین آشکار ، اجماع واشنگتن مفهوم مارکسیستی / لنینیستی از دولت سرمایه داری را به کار برد بدون هیچ گونه ادعایی برای کاهش سرمایه سرمایه داری.

درهم ویرهمی احزاب سیاسی خود منجر به اختلافات بین آنها میشود ولو که هیچگونه اختلافات قبلی بین آنها وجود هم نداشته باشد یا که تفاوت نظریات در بین نباشد ؛ قبل از انتخاب شدن رییس جمهور ؛ «**بارک اوباما**» از چارچوب اجماع ویا توافقنامه واشنگتن استفاده میکرد ویا این چارچوب را بخاطر توضیح این مطلب که چرا جلو طرح امنیت ملی و مدیکر (Medicare) گرفته میشود. این توضیح توسط یک جمهوری خواه نیز داده شد واین نوع توضیح در عطف توجه (بارک اوباما) با لیبرالیسم جدید (درارتباط به میکا نیزم بازار) همخوانی وارتباط داشت که برای کاهش مخارج عمومی با محوری او

پیوند می خورد ، همچنین بعنوان شناخته شده «ریاضت اقتصادی» تا اوایل سال (2010) و این به حمایت او از تجارت اقیانوس آرام (TPP) نیز پیوند می خورد .

آقای **اوباما** نیز مانند **بیل کلینتون** قبل از او ، یک پیشگویی ایدئولوژیک واضح داشت که با نحوه درک لیبرال ها و هواداران وی و یا با توضیح آنها مخالف بود. اعتراض دموکرات ها به لحاظ تاریخی مبتنی بر "چپ" نمایانگر نادرست رانندگان یا پیشتران ایدئولوژیک سیاست های دموکرات جدید بود. **کلینتون** و **اوباما** از طرق قابل توجهی از نظر عقیدتی در حق همکاران جمهوریخواه خود بودند. و آنها همانند این اداره می شدند

نامرئی بودن این ایدئولوژی مشترک برای اکثر دموکرات ها و لیبرال ها از ناآگاهی عمومی از پیدایش و اصول اجماع واشنگتن ، رابطه آن با نئولیبرالیسم و ماهیت بسته فرهنگ سیاسی واشنگتن ناشی می شد. به تعبیری **گرامشی** ، این نشان دهنده سیستم اعتقادی الیگارشی حاکم است ، ایدئولوژی مبتنی بر منافع ثروتمندان که از بالا ارائه شده اند. پیشینه تاریخی استفاده از سیاست خارجی آمریکا برای ارتقاء منافع تجاری صنعتگران متصل و شرکتهای تحت کنترل آنها بود.

چرا هر یک از اینها مهم است که از اینکه سرمایه داری آزموده شده است و یا که در محک آزمایش قرار گرفته است و عواقب یا پیامدهای آن به طور فزاینده ای غیر قابل اعتماد و یا غیر قابل دفاع می شود. به نظر می رسد بیماری های زیست محیطی دستخوش تحولات نیست ، اقتصاد سیاسی سرمایه داری با اقدامات فزاینده ای ناامید کننده برگزار می شود ، و میزان تلفات انسانی آن در نسل کشی های خارجی و کشته های ناامیدی خاکی قابل اندازه گیری است. با توجه به ماهیت رکودهای نئولیبرالی ، ایالات متحده فقط از یک رکود اقتصادی از شورش عمده فروشی اقتصادی و سیاسی فاصله دارد. و آن رکود در راه است. ارزش تحلیل چپ این است که دامنه امکانات سیاسی را باز می کند.

چند سطر در مورد نویسنده این مقاله :

راب اوری هنرمند و اقتصاددان سیاسی است. کتاب او " **دن** { یک مکتب ژاپنی از بودای Mahayana با تاکید بر ارزش مراقبه و شهود } **اقتصاد** " توسط کانترپانچ منتشر شده است

با تقدیم سلام ها «2019-11-12»

ارسال بازخورد

سابقه

ذخیره شده‌ها

انجمن

